



A Critical Discourse Analysis of the Persian Translations of the Quranic Term Tract of land Based on Fairclough's Model

Mahdi Farharni¹⁵

Assistant Professor, Faculty of Foreign Languages Arabic Language and Literature Velayat
university Iranshahr m.farhani@velayat.ar.ir

Abstract

The Quranic term Tract of land is a multilayered and context-dependent word for which various Persian equivalents, such as "city" "land/region", and "earth/ground", have been selected in translations. In many instances, these discrepancies lead to a reduction or alteration of the semantic scope of the verses, thereby affecting the transmission of the Quran's historical, physical, and discursive messages. Grounded in Fairclough's Critical Discourse Analysis (CDA) framework, this study investigates the Persian translations of the term Tract of land in the Holy Quran based on a tripartite set of lexical, historical, and syntactic-semantic criteria. Utilizing a qualitative, descriptive-analytical approach, data were gathered from Quranic verses containing the word Tract of land alongside ancient and contemporary Persian translations, followed by analysis across Fairclough's three levels: description, interpretation, and explanation. The findings reveal that many translations distance themselves from the physical, historical context and discursive implications of the verses by oversimplifying land to mean merely "city." Conversely, translators who opted for equivalents such as "land/region" or descriptive renderings successfully reflected the historical and semantic layers of the verses with greater precision. Furthermore, the discursive analysis demonstrates that the translators' lexical choices are heavily influenced by their cultural, historical, and exegetical assumptions. Consequently, this study concludes that translating key Quranic terms demands not only lexical accuracy but also simultaneous attention to historical context, syntactic structure, and discursive layers to effectively convey the Quranic message to the contemporary reader.

Keywords : Quran . Land . Translation . Term . Discourse . Fairclough .

Received: 2026/06/02; Accepted: 2026/06/16; Published online: 2026/08/03

© The Author (s).

Article type: Research Article

Publisher: Islamic Azad University of Qom



<https://sanad.iau.ir/journal/LRIT>

تحلیل گفتمان انتقادی ترجمه‌های فارسی واژه «بَلَد» در قرآن کریم بر اساس الگوی فرکلاف

مهدي فرحاني 

عضو هیئت علمی دانشگاه ولایت ایرانشهر m.farhani@velayat.ar.ir

چکیده

واژه «بَلَد» از جمله واژگان چندلایه و سیاق‌محور قرآن کریم است که در ترجمه‌های فارسی، معادل‌های متفاوتی چون «شهر»، «سرزمین» و «زمین» برای آن برگزیده شده است. این تفاوت‌ها در بسیاری از موارد، موجب تغییر یا محدود شدن گستره معنایی آیات شده و بر انتقال پیام تاریخی، طبیعی و گفتمانی قرآن تأثیر گذاشته است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی ترجمه‌های فارسی واژه «بَلَد» در قرآن کریم، بر پایه شاخص‌های سه‌گانه لغوی، تاریخی و نحوی - معنایی و با تکیه بر مدل تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف انجام شده است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و از نوع کیفی است. داده‌ها از میان آیات مشتمل بر واژه «بَلَد» و ترجمه‌های کهن و معاصر قرآن گردآوری و سپس در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از ترجمه‌ها با تقلیل معنای «بَلَد» به «شهر»، از بافت طبیعی، تاریخی و دلالت گفتمانی آیات فاصله گرفته‌اند؛ در حالی که برخی مترجمان با انتخاب معادل‌هایی مانند «سرزمین» یا ترکیب‌های توضیحی، توانسته‌اند لایه‌های معنایی و تاریخی آیات را دقیق‌تر بازتاب دهند. همچنین تحلیل گفتمانی ترجمه‌ها نشان داد که نوع معادل‌گزینی مترجمان، متأثر از پیش‌فرض‌های فرهنگی، تاریخی و تفسیری آنان است. بر این اساس، پژوهش حاضر نتیجه می‌گیرد که ترجمه واژگان کلیدی قرآن، افزون بر دقت لغوی، نیازمند توجه همزمان به سیاق تاریخی، ساختار نحوی و لایه‌های گفتمانی متن است تا پیام قرآن برای مخاطب معاصر به‌درستی منتقل شود.

واژگان کلیدی: قرآن، بَلَد، ترجمه، واژه، گفتمان، فرکلاف

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۵/۱۲
نویسندگان: © نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم



<https://sanad.iau.ir/journal/LRIT>

۱. مقدمه

ترجمه قرآن کریم و به‌ویژه نقد و ارزیابی ترجمه‌های آن، از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات قرآنی و ترجمه‌پژوهی به‌شمار می‌آید؛ زیرا انتقال مفاهیم وحی الهی تنها به برگردان لفظی واژگان محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم انتقال لایه‌های معنایی، فرهنگی، تاریخی و گفتمانی متن نیز هست. از این‌رو، ارزیابی میزان موفقیت مترجمان در بازنمایی این لایه‌های معنایی، یکی از مسائل اساسی پژوهش‌های قرآنی معاصر محسوب می‌شود. نیومارک بر این باور است که مترجم باید میان متن مبدأ و مخاطب زبان مقصد رابطه‌ای مؤثر برقرار کند و در عین حال، معنا و کارکرد متن را تا حد امکان حفظ نماید (کاوسی و دیگران، ۱۴۰۴، ص ۱۳۳). با این حال، مترجم در فرایند ترجمه ناگزیر از انتخاب میان معادل‌های مختلف است و این انتخاب‌ها می‌تواند بر دریافت مخاطب از متن اثر بگذارد. از این‌رو، بررسی انتقادی ترجمه‌ها و ارزیابی میزان انطباق آن‌ها با مقصود متن اصلی، ضرورتی انکارناپذیر در مطالعات ترجمه قرآن است. در این میان، واژگان چندمعنا و سیاق‌محور قرآن کریم اهمیت ویژه‌ای دارند؛ زیرا فهم دقیق آن‌ها وابسته به بافت زبانی، تاریخی و فرهنگی آیات است. یکی از این واژگان، «بلد» است که در آیات مختلف قرآن کریم با دلالت‌های متفاوتی به کار رفته و در ترجمه‌های فارسی با معادل‌هایی همچون «شهر»، «سرزمین»، «دیار» و «زمین» برگردان شده است. تفاوت این معادل‌ها نشان می‌دهد که انتخاب هر یک از آن‌ها می‌تواند بر فهم مخاطب از آیه تأثیر بگذارد؛ از این‌رو، بررسی شیوه ترجمه این واژه می‌تواند به شناخت دقیق‌تر چالش‌های ترجمه واژگان قرآنی و ارائه چارچوبی برای ارزیابی ترجمه‌های قرآن بر پایه شواهد لغوی، تفسیری و گفتمانی یاری رساند.

۲. بیان مسئله

واژه «بلد» از جمله واژگان قرآنی است که به دلیل ظرفیت‌های معنایی متنوع، ترجمه آن با چالش‌هایی همراه است. منابع لغوی نشان می‌دهند که این واژه بر مکانی مشخص و دارای هویت جغرافیایی دلالت دارد، اما در سیاق‌های مختلف قرآنی معانی و مصادیق متفاوتی می‌یابد. با این حال، بسیاری از مترجمان فارسی آن را غالباً با معادل «شهر» ترجمه کرده‌اند؛ امری که در برخی آیات می‌تواند دامنه معنایی واژه را محدود سازد و بر فهم مخاطب اثر بگذارد. برای نمونه، در آیه *لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ* (بلد: ۱)، ترجمه «بلد»

به «شهر» بخشی از دلالت‌های تاریخی و معنوی آیه درباره جایگاه ویژه مکه را کمرنگ می‌کند. همچنین در آیاتی مانند (إِنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا) (عنکبوت: ۶۷)، نوع ترجمه در فهم رابطه میان مکان، امنیت و هویت اجتماعی مؤثر است. از این‌رو، معادل‌یابی صرف واژگانی نمی‌تواند همواره انتقال کامل معنا را تضمین کند و ترجمه «بلد» را به مسئله‌ای فراتر از سطح زبانی تبدیل می‌سازد. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات، «بلد» را از نظر لغوی و تفسیری بررسی کرده‌اند و کمتر به بازنمایی آن در ترجمه‌های فارسی پرداخته‌اند. در حالی که بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، ترجمه نوعی بازتولید معنا در بستری جدید است. الگوی سه‌سطحی فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) نیز امکان تحلیل ابعاد زبانی، معنایی و زمینه‌ای ترجمه‌ها را فراهم می‌سازد. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی میزان هم‌خوانی ترجمه‌های فارسی واژه «بَلَد» با شاخص‌های لغوی، تاریخی و نحوی - معنایی و نیز تحلیل لایه‌های گفتمانی و معنایی آن در ترجمه‌های کهن و معاصر است. نوآوری پژوهش در آن است که «بَلَد» نه صرفاً به‌عنوان یک مدخل لغوی، بلکه به‌مثابه عنصری گفتمانی در شبکه معنایی قرآن بررسی می‌شود و از این رهگذر، چارچوبی برای ارزشیابی ترجمه واژگان چندمعنای قرآنی ارائه می‌گردد.

۳. پرسش پژوهش

۱. ترجمه‌های فارسی واژه «بَلَد» در قرآن تا چه اندازه با شاخص‌های سه‌گانه لغوی، تاریخی و نحوی - معنایی در گستره کهن و معاصر همخوانی دارند؟
۲. تحلیل ترجمه‌های «بَلَد» بر اساس مدل فرکلاف چه لایه‌های گفتمانی و معنایی را در ترجمه‌های کهن و معاصر آشکار می‌سازد؟

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. داده‌ها از آیات مشتمل بر واژه «بلد» و ترجمه‌های فارسی کهن و معاصر گردآوری و بر اساس شاخص‌های لغوی، تاریخی و نحوی - معنایی بررسی شدند. نمونه‌ها به شیوه هدفمند از میان آیاتی انتخاب شدند که تنوع ترجمه‌ای بیشتری داشتند. تحلیل داده‌ها بر پایه الگوی سه‌سطحی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف انجام شد. در این الگو، در سطح توصیف، معادل‌های ترجمه‌ای واژه «بلد»؛ در سطح تفسیر، ارتباط ترجمه‌ها با سیاق

آیات و زمینه‌های تاریخی؛ و در سطح تبیین، رویکرد مترجمان و پیامدهای معنایی انتخاب‌های آنان بررسی گردید. همچنین با بهره‌گیری از منابع لغوی و تفسیری، معادل‌های به‌کاررفته ارزشیابی شد. یافته‌های پژوهش به آیات و ترجمه‌های بررسی‌شده محدود است و تعمیم آن به سایر کاربردهای واژه «بلد» یا دیگر ترجمه‌های فارسی قرآن، نیازمند پژوهش‌های تکمیلی است.

۵. پیشینه پژوهش

احمدی آمویی و صالحی فارسانی (۱۴۰۰) در «تطور معنایی واژه «بلد» و کاربردهای آن در قرآن کریم» این پژوهش‌ها تحلیل‌های معناشناختی دقیقی از واژگان قرآنی ارائه کرده و بیشتر بر بررسی متن قرآن، شواهد درون‌متنی و ابعاد معنایی واژگان تمرکز داشته‌اند.

پرچم، اعظم؛ شکرانی، رضا؛ محققان، زهرا (۱۳۹۴)، «کارکرد سیاقی در تعریف و تنکیر واژه «بلد» در آیات متشابه لفظی سوره بقره و ابراهیم»، این پژوهش با بررسی نقش سیاق در تفسیر آیات دارای اختلاف در تعریف و تنکیر، نشان می‌دهد که تفاوت‌های موجود در آیات ۱۲۶ بقره و ۳۵ ابراهیم معنادار بوده و بر ضرورت توجه به تمامی ابعاد سیاق در فهم دقیق آیات تأکید دارد.

دیوسالار، فرهاد (۱۳۹۶)، «واکاوی ساختار آیات الأقسام بر قرآن کریم و چالش‌های فراوی ترجمه آن (نمونه موردی: سوره بلد در ترجمه آیتی، فولوند، الهی قمشه‌ای، تفسیر المیزان، تفسیر مجمع البیان، تفسیر نمونه و تفسیر نور)، این پژوهش ساختار سوگندهای سوره «بلد» را بررسی کرده و نشان می‌دهد که مترجمان و مفسران غالباً پیوند میان «مُقسَمَبه» و «جواب قسم» را نادیده گرفته‌اند و در بازتاب کارکرد بلاغی و تأکیدی این سوگندها چندان موفق نبوده‌اند.

کدخدایی، زهره؛ مطیع، مهدی؛ حاجی اسماعیلی، محمدرضا (۱۴۰۲)، «تبیین مفاهیم بنیادین «بلد»، «مدینه» و «قریه» در قرآن کریم پیرامون شهر و فرهنگ شهر نشینی با تأکید بر متون اسلامی». این پژوهش با روش معناشناسی، تفاوت مفهومی «بلد»، «مدینه» و «قریه» را در قرآن تبیین کرده و بر نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی در کاربرد این واژگان تأکید دارد.

میرزایی، وحید؛ شیخی، علیرضا؛ رنجی، حجت (۱۳۹۹)، «سبک‌شناسی سوره

البلد (سطح آوایی، واژگانی، نحوی)، این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، ساختار آوایی، واژگانی و نحوی سوره «البلد» را بررسی کرده و نشان می‌دهد که هماهنگی موسیقایی، ابهام برخی واژگان و ساختارهای تأکیدی، مخاطب را به تأمل و جلوه‌ای از اعجاز بیانی قرآن رهنمون می‌سازد.»

۶. چارچوب نظری

۶-۱. معنی لغوی واژه ترجمه

ترجمه از ریشه «ر.ج.م» و به معنای سخن گفتن از حدس و گمان دانسته اند واژه ترجمه در لغت، مصدر رباعی از فعل «ترجم» بروزن تفعیل به اند. (رامیار، ۱۳۶۲هـ، ص ۶۴۶). واژه ترجمه در لغت، مصدر رباعی از فعل «ترجم» بروزن تفعیل به معنای انتقال کلام، از زبانی به زبان دیگر است (فیومی، ۱۴۰۵هـ، ج ۱، ص ۹۲). در لسان عرب واژه ترجمه به معنای نقل سخن از زبانی به زبان دیگر ترجمه کرده است (این منظور، ۱۴۰۵هـ، ص ۲۹۹). در تاج العروس واژه «ترجمه» به معنای تفسیر کلام به زبانی دیگر کرده است (زبیدی، ۱۹۹۴م، ص ۶۳). ترجمه «مصدر رباعی «فَعْلَلَهُ» است. این واژه تا قرن چهارم بیشتر به معنای شرح، تفسیر و بیان به‌کار می‌رفت و «ترجمان» نیز گاه به معنای مترجم یا مفسر بود. از آن پس، «ترجمه» به‌تدریج معنای امروزی «برگردان» را یافت (فقهی زاده، ۱۳۹۲هـ، ص ۹-۱۰). در پهلوی، «ترگمان» و در آشوری، «ترگومانو» به معنای مترجم به‌کار رفته است. در فارسی سره نیز واژه‌های «پچواک» و «برگردان» معادل «ترجمه» شمرده می‌شوند. (قربان زاده، ۱۳۹۱هـ، ص ۵۵).

۶-۲. سبک‌های ترجمه

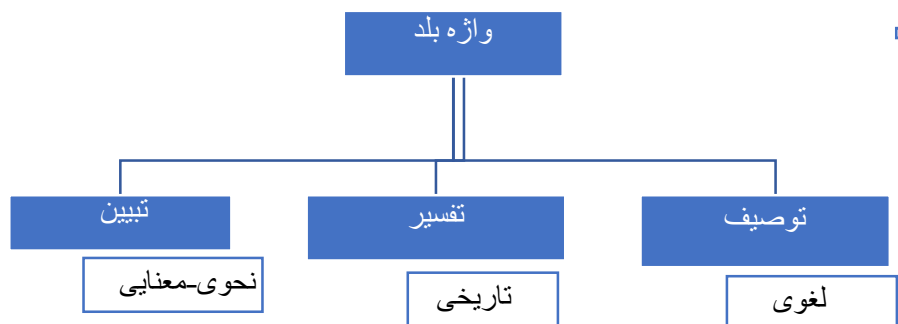
ترجمه‌های فارسی قرآن کریم بر اساس روش مترجمان متفاوت‌اند. بیشتر ترجمه‌ها به متن و ترتیب واژگان قرآن پایبند هستند، اما برخی ترجمه‌ها رویکردهای دیگری دارند؛ از میان دیدگاه‌های مختلف درباره سبک‌های ترجمه، برای سبک‌های ترجمه، دسته‌بندی‌های مختلفی ارائه شده است.

الف) ترجمه تحت‌اللفظی: ترجمه کلمه به کلمه با ساختارهای مشابه جمله اصلی و بدون توجه به قراردادهای زبانی‌ای که از آن منتقل شده است، که احیاناً منجر به ترجمه‌ای مبهم و آشفته از لحاظ سبک می‌شود. این نوع ترجمه اغلب در ترجمه مبتدیان

ظاهر می‌شود.

ب) ترجمه تصرفی یا معادل: ترجمه معنایی بر انتقال مقصودنویسنده با توجه به ساختارها، اصطلاحات و دلالت‌های ضمنی زبان مبدأ تأکید دارد و لزوماً به برابری واژگانی پایبند نیست. این شیوه در سه سطح انجام می‌شود: الف) ترجمه ملتزم که بر انتقال دقیق معنا، به‌ویژه در متون رسمی و حقوقی، تمرکز دارد؛ ب) ترجمه هوشمند که در آن مترجم با توجه به سبک و لحن نویسنده، متن را به‌گونه‌ای بازآفرینی می‌کند که گویی در زبان مقصد نوشته شده است؛ ج) ترجمه خلاق یا آزاد که ضمن حفظ ایده‌های اصلی، آزادی بیشتری در بیان، تصویرسازی و جنبه‌های زیبایی‌شناختی دارد و معمولاً در ترجمه شعر به‌کار می‌رود.

ج) ترجمه توضیحی یا تفسیری: در این شیوه، مترجم برای رفع ابهام، توضیحاتی به متن یا حاشیه می‌افزاید. این روش بیشتر در ترجمه متون علمی با اصطلاحات دشوار و نیز آثار ادبی دارای ارجاعات فرهنگی ناآشنا به‌کار می‌رود تا فهم متن برای خواننده آسان‌تر شود (فرهادی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۱).



۷. تحلیل داده‌ها بر اساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف

۷-۱. شاخص لغوی

۷-۱-۱. «إِذَا أَقْلَتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَاهُ الْمَاءَ» (اعراف: ۵۷).

ترجمه‌های مترجمان در این آیه به صورت زیر است

طبری: ... شهری را مرده / ابو الفتح رازی: ... بیابانی مرده ... / میبیدی: ... زمینی یا ... تشنگی مرده ... / شیخ الهند: ... سرزمینی مرده ... / نسفی: بیابان مرده ... / مشکینی: ... سرزمینی مرده ... / یزدی: ... سرزمینی که از بی آبی مرده ... / صفارزاده: ... سرزمین‌های خشک و پژمرده / خرم‌دل: ... زمینی (بی جنب و جوش و خشکیده همچون) ... / بروجردی: ... شهر و دیاری که از بی آبی مرده است ... / خواجوی: ... آن را به دیاری خشک برانیم و بدان (دیار) ... / انصاریان: ... سرزمینی مرده ... / حداد عادل: ... سرزمینی مرده

سطح توصیف: بررسی شاخص لغوی «بلد» نشان می‌دهد مترجمان در معادل‌یابی آن رویکرد یکسانی نداشته‌اند. طبری، ابو الفتح رازی و بروجردی معادل «شهر» را برگزیده‌اند، در حالی که میبیدی، شیخ الهند، مشکینی، انصاریان و حداد عادل از «زمین» یا «سرزمین» استفاده کرده‌اند.

سطح تفسیر: با توجه به کاربرد شاخص لغوی «بلد» در سیاق آیه و پیوند آن با عناصر طبیعی مانند باد، ابر و باران، به نظر می‌رسد مترجمانی که معادل «زمین» یا «سرزمین» را برگزیده‌اند، ظرفیت معنایی گسترده‌تری از این واژه را بازتاب داده باشند؛ در مقابل، ترجمه «شهر» بیشتر بر جنبه سکونت آن تأکید دارد.

سطح تبیین: تفاوت در بازنمایی شاخص لغوی «بلد» می‌تواند بیانگر دو رویکرد متفاوت در فهم آیه باشد؛ به گونه‌ای که در برخی ترجمه‌ها، مانند ترجمه طبری و ابو الفتح رازی، خوانش واژه به فضای انسانی نزدیک‌تر شده است، در حالی که در ترجمه‌هایی چون شیخ الهند، مشکینی و انصاریان، «بلد» در معنایی عام‌تر و نزدیک‌تر به فضای طبیعی آیه بازنمایی شده است. از این رو، به نظر می‌رسد معادل «سرزمین» امکان بیشتری برای حفظ پیوند میان احیای طبیعت و مفهوم رستاخیز فراهم می‌آورد.

۷-۱-۲. (و الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ) (اعراف: ۵۸).
طبری: و شهر خوش ... / ابو الفتح رازی: و زمین پاک ... / میبیدی: و زمین پاک ... / شیخ الهند: و سرزمین پاکیزه ... / نسفی: و از زمین خوش ... / مشکینی: و سرزمین پاک ... / یزدی: و سرزمین پاکیزه ... / صفارزاده: و زمین پاک ... / بروجردی: زمین پاک ... / خرم‌دل: زمین خوب ... / خواجوی: دیار پاک ... / انصاریان: و زمین پاک ... / حلبی: و زمین پاک ... / حداد عادل: و زمین پاک ..

سطح توصیف: بررسی شاخص لغوی «بلد» نشان می‌دهد مترجمان در معادل‌یابی آن دو رویکرد داشته‌اند. از هری «بلد» را هر مکان آباد یا غیرآباد دانسته است (الأزهری، دبت، ج ۱۴، ص ۹۰). بر این اساس، طبری و خواجهی به‌ترتیب معادل‌های «شهر» و «دیار» را برگزیده‌اند که بیشتر بر بُعد انسانی و سکونتی دلالت دارد؛ در مقابل، ابوالفتوح رازی، میبیدی، شیخ‌الهند، مشکینی، یزدی، صفارزاده، بروجردی، انصاریان، حلبی و حداد عادل از معادل‌هایی چون «زمین» و «سرزمین» استفاده کرده‌اند که به گستره طبیعی این واژه نزدیک‌تر است. همچنین در ترجمه صفت «طیب» تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ برخی آن را «پاک» و برخی «خوش» ترجمه کرده‌اند. راغب اصفهانی «طیب» را ناظر به پاکی و آمادگی برای برکت می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۱۵).

سطح تفسیر: با توجه به اینکه «بلد» در این آیه بر عرصه‌ای حاصلخیز دلالت دارد و «طیب» به معنای پاکی و آمادگی برای برکت است، به نظر می‌رسد ترجمه‌های «زمین پاک» و «سرزمین پاک» بتوانند لایه‌های معنایی آیه را کامل‌تر بازتاب دهند. در مقابل، معادل‌هایی مانند «شهر خوش» یا «زمین خوش» بیشتر بر جنبه‌ای ظاهری از معنا تأکید می‌کنند و ممکن است همه ظرفیت دلالتی واژه «طیب» را منتقل نکنند.

سطح تبیین: این تفاوت در بازنمایی شاخص لغوی «بلد» می‌تواند بیانگر دو رویکرد متفاوت در فهم آیه باشد. در یک رویکرد، واژه به فضای انسانی و سکونتی نزدیک شده و در رویکرد دیگر، در چارچوب فضای طبیعی و تمثیلی آیه فهم شده است. از این‌رو، به نظر می‌رسد معادل‌هایی مانند «زمین پاک» و «سرزمین پاک» هماهنگی بیشتری با نظام معنایی آیه و تمثیل رویش و برکت داشته باشند.

۷-۱-۳. ﴿وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً

مِثْلًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ﴾ (زخرف: ۱۱)

طبری: ... شهری مرده.../ابوالفتوح رازی: ... بیابانی مرده.../میبیدی: ... زمینی مرده
.../شیخ‌الهند: ... سرزمینی مرده.../نسفی: ... زمین مرده.../مشکینی: ... سرزمینی مرده
.../یزدی: ... دیار مرده.../صفارزاده: ... زمینهای مرده و خشک.../خرمدل
مصطفی: ... زمین مرده.../بروجردی: ... بیابان و زمین مرده.../خواجهی: ... شهر

مرده‌ای .../انصاریان: ... سرزمینی مرده .../حلبی: ... شهر مرده‌ای .../حداد عادل: ...
سرزمینی مرده ...

سطح توصیف: بررسی شاخص لغوی «بلده» نشان می‌دهد مترجمان سه رویکرد متفاوت در معادل‌یابی این واژه داشته‌اند. جوهری «بلد» را مکانی دانسته است که محل اقامت و استقرار باشد (جوهری، ۲۰۰۹م، ص ۱۱۰). بر این اساس، طبری، خواجهی، حلبی و یزدی معادل‌های «شهر مرده» یا «دیار مرده» را برگزیده‌اند که بیشتر بر بُعد سکونتی واژه دلالت دارد. ابوالفتوح رازی، نسفی و بروجردی از «بیابان مرده» و میبدی، صفارزاده و خرمدل از «زمین مرده» استفاده کرده‌اند که جنبه طبیعی آیه را برجسته می‌کند. در مقابل، شیخ‌الهند، مشکینی، انصاریان و حداد عادل «سرزمین مرده» را برگزیده‌اند که از نظر دلالتی گستره بیشتری دارد.

سطح تفسیر: با توجه به سیاق آیه که از نزول باران، احیای «بلده میت» و سپس تشبیه آن به رستاخیز («كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ») سخن می‌گوید، به نظر می‌رسد معادل‌هایی مانند «سرزمین مرده» ظرفیت بیشتری برای بازتاب برخی لایه‌های طبیعی و تمثیلی آیه داشته باشند. در مقابل، معادل‌هایی مانند «شهر مرده» یا «بیابان مرده» ممکن است بخشی از گستره معنایی واژه را به حوزه‌ای خاص محدود کنند.

سطح تبیین: این تفاوت در بازنمایی شاخص لغوی «بلده» می‌تواند بیانگر رویکردهای متفاوت مترجمان در فهم فضای آیه باشد. به نظر می‌رسد ترجمه «شهر مرده» آیه را بیشتر به فضای سکونتی نزدیک کند، در حالی که «سرزمین مرده» احتمالاً امکان بیشتری برای حفظ پیوند میان احیای طبیعت و تمثیل رستاخیز فراهم می‌آورد. از این منظر، برخی معادل‌ها ممکن است ظرفیت بیشتری برای بازنمایی همزمان ابعاد طبیعی و تمثیلی آیه داشته باشند.

۴-۱-۷. (وَاللّٰهُ الَّذِي اَرْسَلَ الرِّیَّاحَ فَتُثْبِرُ سَحَابًا فَسُقْتَاهُ اِلٰی بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَحْيَيْنَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ) (فاطر: ۹)
طبری: ... شهری مرده.../ابو الفتوح رازی: ... بیابانی مرده زنده .../میبدی: ... شهری وزمینی مرده .../شیخ‌الهند: ... سرزمینی مرده .../نسفی: ... بیابان مرده.../مشکینی: ... زمین مرده .../یزدی: ... سرزمینی مرده .../صفارزاده: ... زمین‌های خشک .../بروجردی: و زمینهای مرده و خشک.../خرمدل: ... سرزمین‌های موات .../خواجهی:

... شهری مرده .../حلبی: ... شهر مرده‌ای ...، / انصاریان: ... سرزمینی پژمرده .../
حداد عادل: ... سرزمینی مرده

سطح توصیف: بررسی شاخص لغوی «بلد» نشان می‌دهد مترجمان چند رویکرد متفاوت در معادل‌یابی این واژه داشته‌اند. فیومی «بلد» را با مفهوم اقامت و استقرار پیوند می‌دهد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۰). بر این اساس، طبری، خواجوی و حلبی معادل «شهر مرده» یا «دیار مرده» را برگزیده‌اند که بیشتر بر بُعد انسانی و سکونتی واژه دلالت دارد. میبیدی با تعبیر «شهری و زمینی مرده» کوشیده است هر دو جنبه سکونتی و طبیعی واژه را بازتاب دهد. ابوالفتوح رازی و نسفی از «بیابان مرده» و مشکینی، صفارزاده، بروجردی و خرمدل از معادل‌هایی چون «زمین مرده»، «زمین‌های خشک» و «سرزمین‌های موات» استفاده کرده‌اند که جنبه طبیعی آیه را برجسته می‌کند. در مقابل، شیخ‌الهند، یزدی، انصاریان و حداد عادل «سرزمین مرده» را برگزیده‌اند که به نظر می‌رسد ظرفیت بیشتری برای بازتاب گستره معنایی واژه «بلد» داشته باشد.

سطح تفسیر: آیه با توصیف حرکت باد، نزول باران و احیای «بلده میت» تصویری از زنده شدن طبیعت ارائه می‌کند و سپس این رخداد را به رستاخیز پیوند می‌دهد («كَذَلِكَ النُّشُورُ»). از این رو، به نظر می‌رسد معادل «سرزمین» بتواند برخی از لایه‌های طبیعی و تمثیلی آیه را فراگیرتر بازتاب دهد؛ در حالی که معادل‌هایی مانند «شهر» یا «بیابان» ممکن است بخشی از دلالت‌های واژه را به حوزه‌ای خاص محدود کنند.

سطح تبیین: تفاوت در بازنمایی شاخص لغوی «بلد» می‌تواند نشان‌دهنده رویکردهای متفاوت مترجمان در فهم فضای آیه باشد. می‌توان گفت ترجمه‌هایی که بر «شهر» تأکید کرده‌اند، واژه را بیشتر در پیوند با فضای انسانی و سکونتی فهم کرده‌اند؛ در حالی که معادل «سرزمین» احتمالاً امکان بیشتری برای حفظ پیوند میان احیای طبیعت و مفهوم رستاخیز فراهم می‌آورد. از این رو، به نظر می‌رسد ترجمه «سرزمین مرده» در مقایسه با برخی معادل‌های دیگر، از ظرفیت بیشتری برای بازنمایی هم‌زمان ابعاد طبیعی و تمثیلی آیه برخوردار باشد.

۵-۱-۷. ﴿لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ﴾ (۱)

عمران: ۱۹۶)

طبری: ... اندر شهرها.../ابوالفتوح رازی: ... در شهرها.../میبدی: ... در شهرها.../شیخ
الهند: ... در شهرها.../نسفی: ... در شهرها/مشکینی: ... در شهرها.../یزدی: ... در
شهرها.../صفارزاده: ... در شهرها.../خرمدل: ... در شهرها.../بروجردی: ... در
شهرها.../خواجوی: ... در شهرها.../انصاریان: ... در شهرها.../حداد عادل: ... در
شهرها

سطح توصیف: بررسی شاخص لغوی «بلاد» نشان می‌دهد که تقریباً همه مترجمان،
از طبری تا حداد عادل، این واژه را به «شهرها» ترجمه کرده‌اند. فراهیدی «بلد» را
بخشی از زمین با حدود و کرانه مشخص، خواه آباد یا غیرآباد، می‌داند (فراهیدی، ج ۸،
ص ۴۲). از این رو، «بلاد» در زبان عربی می‌تواند افزون بر شهرها، بر سرزمین‌ها
و قلمروهای گسترده نیز دلالت داشته باشد. با این حال، مترجمان فارسی در این آیه
بیشتر بر معادل «شهرها» اتفاق نظر داشته‌اند.

سطح تفسیر: آیه از رفت‌وآمد و قدرت‌نمایی کافران در «بلاد» سخن می‌گوید (لَا
يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ). با توجه به دلالت جمعی واژه «بلاد»، می‌توان
احتمال داد که مقصود تنها شهرهای منفرد نباشد، بلکه حوزه‌های جغرافیایی و اجتماعی
گسترده‌تری را نیز دربرگیرد. از این رو، به نظر می‌رسد معادل «شهرها» بخشی از
معنای واژه را بازتاب دهد، هرچند ممکن است همه ظرفیت دلالتی آن را منعکس نکند.
سطح تبیین: یکسانی نسبی مترجمان در برگزیدن معادل «شهرها» می‌تواند
نشان‌دهنده غلبه این معنا در سنت ترجمه فارسی باشد. با این حال، از نظر تحلیل
گفتمانی می‌توان گفت واژه «بلاد» احتمالاً فراتر از یک فضای صرفاً شهری دلالت
دارد و به گستره نفوذ، قدرت و تحرک اجتماعی کافران نیز اشاره می‌کند. از این رو،
به نظر می‌رسد توجه به ابعاد جغرافیایی و تمدنی واژه «بلاد» بتواند درک گسترده‌تری
از فضای آیه فراهم آورد.

۶-۱-۷. ﴿لَنُخِيَّ بِهِ لَدَهُ مَبْنًى وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا

وَأَنَاسٍ كَثِيرًا﴾ (الفرقان: ۴۹)

طبری: ... بدان شهری مرده را.../ابوالفتوح: ... زمی ۴۹ مرده.../میبدی: ... شهری

مردۀ /شیخ الہند: ... زمین مردہ را ... /نسفی: ... بیابان مردہ را ... /مشکینی: ...
 سرزمینی مردہ را ... /یزدی: ... شهری را کہ مردہ است ... /صفارزادہ: ... سرزمین‌های
 خشک و پژمرده ... /بروجردی: تا زمین خشکیده و مردہ را ... /خرمدل: ... سرزمین
 مردہ ... /خواجوی: ... شهر مردہ‌ای را ... /انصاریان: ... سرزمینی مردہ را
 ... /حلبی: ... زمین مردہ ... /حداد عادل: ... شهری مردہ را .

سطح توصیف: بررسی شاخص لغوی «بلد» نشان می‌دهد مترجمان رویکردهای متفاوتی در معادل‌یابی این واژه داشته‌اند. نیشابوری «بلد» را هر بخش از زمین، خواه آباد و خواه خالی از سکنه، دانسته است (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۶۲). بر این اساس، طبری، میبدی، یزدی، خواجه و حداد عادل «شهر مردہ» را برگزیده‌اند کہ بیشتر بر بُعد سکونت و انسانی واژه دلالت دارد. ابوالفتح رازی، شیخ‌الہند، نسفی، بروجردی و حلبی از «زمین مردہ» یا «بیابان مردہ» استفاده کرده‌اند کہ جنبه طبیعی آیه را برجسته می‌کند. مشکینی، خرمدل و انصاریان نیز «سرزمین مردہ» را برگزیده‌اند و صفارزادہ تعبیر «سرزمین‌های خشک و پژمرده» را بہ کار برده است کہ با ساخت مفرد آیه تفاوت دارد.

سطح تفسیر: آیه در مقام بیان یکی از آثار نزول باران، یعنی احیای «بلد میت» است. از آنجا کہ واژه «بلد» در این سیاق بہ عرصہ‌ای خشک و فاقد حیات اشارہ دارد کہ با باران زنده می‌شود، بہ نظر می‌رسد معادل‌هایی مانند «زمین» و «سرزمین» با فضای طبیعی آیه تناسب بیشتری داشته باشند. همچنین می‌توان احتمال داد کہ «سرزمین» بخشی از گسترہ معنایی واژه را فراگیرتر بازتاب دہد، درحالی کہ «شهر» بیشتر ذهن را بہ فضای سکونت سوق می‌دهد.

سطح تبیین: تفاوت در بازنمایی شاخص لغوی «بلد» می‌تواند نشان‌دهندہ رویکردهای متفاوت مترجمان در فہم فضای آیه باشد. بہ نظر می‌رسد ترجمہ «شهر مردہ» بیشتر بر جنبہ انسانی و سکونت واژه تأکید کند، درحالی کہ معادل «سرزمین مردہ» احتمالاً امکان بیشتری برای حفظ پیوند میان احیای طبیعت و لایہ‌های تمثیلی آیه فراہم می‌آورد. از این رو، می‌توان گفت برخی ترجمہ‌ها کوشیدہ‌اند ارتباط میان مرگ و حیات طبیعی را کہ در این آیه زمینہ‌ساز فہم قدرت الہی است، آشکارتر بازنمایی کنند.

۲-۷. شاخص تاریخی

در زمان دعای حضرت ابراهیم(ع)، مکه هنوز به صورت یک شهر شکل نگرفته بود و به تدریج در دوره‌های بعد به مرکز سکونت و اجتماع تبدیل شد. از این‌رو، بررسی ترجمه واژه «بلد» در این آیه می‌تواند میزان توجه مترجمان به بستر تاریخی و فرایند شکل‌گیری مکه را نشان دهد.

۲-۷-۱. { وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا }

(بقره: ۱۲۶)

طبری: ... این شهر ایمن / ابو الفتح رازی: ... این را شهری ایمن / میبیدی: گفت: ... در این شهر باشد (مکه) وی را ایمن ... / شیخ الهند: ... اینجا سرزمینی امن ... / نسفی: ... شهر با امان ... / مشکینی: ... به سرزمین خشک ... / یزدی: ... این سرزمین را شهری امن / صفارزاده: ... این سرزمین (مکه) را شهری امن ... / خرمدل: ... این (سرزمین) را شهر پرامن و امانی ... / بروجردی: ... این شهر و سرزمین را ... / خواجوی: ... این مکان را شهری امن و آرام / انصاریان: ... این مکه را شهری ایمن / حداد عادل: ... این سرزمین را شهری ایمن گردان ...

سطح توصیف: بررسی شاخص تاریخی «بلد» نشان می‌دهد مترجمان دو رویکرد عمده در ترجمه این واژه داشته‌اند. طبری، ابو الفتح رازی، میبیدی، نسفی، خواجوی و انصاریان آن را مستقیماً به «شهر» ترجمه کرده‌اند که بیشتر بر وضعیت نهایی مکه دلالت دارد. در مقابل، شیخ الهند، یزدی، صفارزاده، حداد عادل و تا حدودی بروجردی با به‌کارگیری تعبیری مانند «این سرزمین را شهری امن گردان» یا «اینجا را سرزمینی امن قرار ده» کوشیده‌اند میان وضعیت آغازین مکه و نتیجه دعای ابراهیم(ع) تمایز قائل شوند. در همین راستا، مکارم شیرازی آیه را ناظر به درخواست تبدیل این سرزمین به شهری امن دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴هـ، ج ۱، ص ۴۵۱) و داورپناه نیز آن را دعایی برای امنیت سرزمین کعبه و شکل‌گیری شهر پیرامون آن تفسیر کرده است (داورپناه، ۱۳۶۶هـ، ج ۳، ص ۴۹).

سطح تفسیر: با توجه به بستر تاریخی آیه و دلالت فعل «اجعل»، می‌توان احتمال داد که دعای حضرت ابراهیم(ع) تنها ناظر به امنیت یک شهر موجود نبوده، بلکه به فرایند تبدیل سرزمینی فاقد امکانات زیستی به شهری امن و آباد نیز اشاره داشته است. از این‌رو، به نظر می‌رسد ترجمه‌هایی که میان «سرزمین» و «شهر» پیوند برقرار

کرده‌اند، بخشی از این فرایند تحولی را آشکارتر بازتاب دهند.

سطح تبیین: تفاوت در بازنمایی واژه «بلد» می‌تواند بیانگر دو رویکرد متفاوت در فهم آیه باشد. برخی ترجمه‌ها بیشتر بر نتیجه‌نهایی، یعنی «شهر امن»، تمرکز کرده‌اند؛ در حالی که برخی دیگر کوشیده‌اند روند تاریخی شکل‌گیری مکه و نقش دعای ابراهیم(ع) در این تحول را نیز منعکس کنند. به نظر می‌رسد برگردان‌هایی مانند «این سرزمین را شهری امن گردان» ظرفیت بیشتری برای بازنمایی همزمان بستر تاریخی آیه و دلالت صیرورتی فعل «اجعل» داشته باشند.

۷-۲-۳. {إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ} (نمل: ۹۱)
 طبری: ... شهر را .../ابوالفتوح رازی: ... این شهر را، .../مبیدی: ... این شهر را .../شیخ
 الهند: ... این سرزمین را .../نسفی: خدای این شهر را /مشکینی: ... این شهر (مکه)
 .../یزدی: ... این شهری را.../بروجردی: ... این شهر مکه /خواجوی: ... این شهری
 (مکه) ... /صفارزاده: ... این شهر مقدس (مکه). ... /خرمدل: ... این شهر (مقدس مکه
 نام)/. انصاریان: ... این شهر را /حلبی: ... این شهر "مکه" را/حداد عادل: ... این شهر را
 ...

در این آیه، ترکیب «هَذِهِ الْبَلَدَةُ» در کنار عبارت «الَّذِي حَرَّمَهَا» به مکانی مشخص با جایگاه دینی ویژه اشاره دارد. علامه طباطبایی با توجه به قرینه «هَذِهِ» و وصف «الَّذِي حَرَّمَهَا»، مراد از «البلدة» را مکه دانسته و این تعبیر را نشانه تعظیم و تکریم آن معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۸ هـ، ج ۱۵، ص ۵۷۸).

سطح توصیف: بررسی شاخص تاریخی - تقدسی «البلدة» نشان می‌دهد مترجمان سه رویکرد متفاوت در بازنمایی این واژه داشته‌اند. طبری، ابوالفتوح رازی، مبیدی، نسفی، یزدی، انصاریان و حداد عادل آن را به صورت «این شهر» ترجمه کرده‌اند و به مصداق تاریخی آن تصریح نکرده‌اند. شیخ‌الهند معادل «این سرزمین» را برگزیده که دلالت مکانی گسترده‌تری دارد. در مقابل، مشکینی، بروجردی، خواجوی، صفارزاده، خرمدل و حلبی با افزودن «مکه» یا تعبیری مانند «شهر مقدس مکه»، کوشیده‌اند هویت تاریخی و دینی این مکان را برای مخاطب آشکارتر سازند.

سطح تفسیر: با توجه به قرینه «الَّذِي حَرَّمَهَا»، به نظر می‌رسد مقصود از «هَذِهِ

الْبَلَدَةِ» صرفاً یک شهر جغرافیایی نباشد، بلکه به مکه به عنوان حرم امن الهی اشاره داشته باشد. از این رو، ترجمه «این شهر» هرچند از نظر لغوی پذیرفتنی است، ممکن است همه ابعاد تاریخی و تقدسی آیه را به‌طور یکسان بازتاب ندهد. در مقابل، ترجمه‌هایی که «مکه» یا «مقدس» را در متن افزوده‌اند، احتمالاً این لایه معنایی را برای مخاطب روشن‌تر می‌کنند.

سطح تبیین: تفاوت در بازنمایی «البلد» می‌تواند نشان‌دهنده دو رویکرد متفاوت در ترجمه باشد. برخی مترجمان بیشتر به ترجمه لفظی و حفظ ساختار متن توجه داشته‌اند، در حالی که برخی دیگر کوشیده‌اند افزون بر معنای واژه، هویت تاریخی و اعتقادی آن را نیز منتقل کنند. به نظر می‌رسد ترجمه‌هایی که در کنار معادل واژه، به مصداق تاریخی آن نیز اشاره کرده‌اند، ظرفیت بیشتری برای بازنمایی پیوند میان مکان، قداست و هویت دینی مورد نظر آیه داشته باشند.

۴-۲-۷. «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ . وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (بلد: ۲-۱) طبری: ... به این شهر. ... بدین شهر/ابوالفتح رازی: ... به این شهر. ... به این شهر/میبیدی: ... به این شهر... در این شهر /شیخ الهند: ... به این سرزمین... تو ساکنی در سرزمین/نسفی: ... بدین شهر مکه- ... در این شهر با برکه/مشکینی: ... به این شهر (مکه معظمه). .. در این شهر جای گزینی/یزدی: ... به این شهر "شهر مکه" .. در این شهر هستی/صفارزاده: ... به این شهر مقدس "مکه" ... شهری " ... /خرمدل: ... به این شهر "مکه که کعبه ... شهری که ... /بروجردی: ... باین شهر مکه- ... باین شهر/خواجوی: باین شهر "مکه" ... باین شهری /انصاریان: ... به این شهر- در آن جای داری/حلبی: ... به این شهر ... بدین شهر/حداد عادل: به این شهر، ...

در این آیه، «هذا البلد» بر مکه دلالت دارد و عبارت «وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» پیوند این مکان را با حضور پیامبر (ص) برجسته می‌سازد. طبرسی نقل می‌کند که مفسران اتفاق نظر دارند که مراد از «هذا البلد» مکه معظمه است و خطاب آیه ناظر به اقامت پیامبر (ص) در این شهر است (طبرسی، دت، ج ۲۷، ص ۸۶).

سطح توصیف: بررسی شاخص تاریخی - تقدسی «البلد» نشان می‌دهد مترجمان رویکردهای متفاوتی در بازنمایی این واژه داشته‌اند. طبری، ابوالفتح رازی، میبیدی، حلبی و حداد عادل آن را به صورت «این شهر» ترجمه کرده‌اند و به مصداق تاریخی

آیه تصریح نکرده‌اند. نسفی، مشکینی، یزدی، بروجردی و خواجه‌ای با افزودن «مکه» یا «مکه معظمه» کوشیده‌اند مرجع تاریخی آیه را روشن‌تر سازند. صفارزاده و خرم‌دل نیز با تعبیری مانند «شهر مقدس مکه» یا «مکه که کعبه در آن است»، افزون بر مصداق تاریخی، بر جایگاه دینی و تقدس این مکان تأکید کرده‌اند. شیخ‌الهند نیز معادل «سرزمین» را برگزیده است که دلالت مکانی گسترده‌تری دارد.

سطح تفسیر: با توجه به قرینه «وَأَنْتَ جَلُّ بِهَذَا الْبَلَدِ» و اتفاق مفسران بر اشاره آیه به مکه، به نظر می‌رسد مقصود از «البلد» صرفاً یک شهر جغرافیایی نباشد، بلکه مکانی با هویت تاریخی و دینی ویژه باشد. از این‌رو، ترجمه «این شهر» هرچند از نظر لفظی پذیرفتنی است، ممکن است همه ابعاد تاریخی و تقدسی آیه را برای مخاطب آشکار نکند. در مقابل، ترجمه‌هایی که به «مکه» یا ویژگی‌های قدسی آن تصریح کرده‌اند، احتمالاً این لایه معنایی را روشن‌تر بازتاب می‌دهند.

سطح تبیین: تفاوت در بازنمایی «البلد» می‌تواند بیانگر دو گرایش متفاوت در ترجمه باشد. برخی مترجمان بیشتر به حفظ ساختار لفظی آیه توجه کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر کوشیده‌اند هویت تاریخی و دینی مکان مورد سوگند را نیز منتقل کنند. به نظر می‌رسد ترجمه‌هایی که در کنار معادل واژه، به مصداق تاریخی آن نیز اشاره کرده‌اند، ظرفیت بیشتری برای بازنمایی پیوند میان مکان، رسالت پیامبر (ص) و قداست مکه داشته باشند.

۷-۲-۵. «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (التین: ۳)

طبری: ... بدین شهر مکه / ابو‌الفتح رازی: ... این شهر استوار / میبیدی: ... به این شهر بی‌بیم / شیخ‌الهند: ... این سرزمین امن و امان / نسفی: ... سوگند بدین شهر با امان یعنی مکه / مشکینی: ... به این شهر امن (مکه) / یزدی: ... به این شهر و آرام (مکه) / صفارزاده: ... به این شهر امن و امنیت بخش مکه / خرم‌دل: ... به این شهر برخوار از امن و امان (مکه) / بروجردی: ... باین شهری که امان است / خواجه‌ای: ... باین شهر امن (مکه) / انصاریان: و به این شهر امن / حلبی: و به این شهر ایمن / حداد عادل: ... به این شهر امن و آرام

مفسران «الْبَلَدِ الْأَمِينِ» را ناظر به مکه و حرم امن الهی دانسته‌اند. اشکوری این

تعبیر را به مکه معظمه تفسیر کرده و طبرسی نیز آن را سوگندی به مکه، به عنوان حرم امن الهی، معرفی کرده است (طبرسی، دبت، ج ۲۷، ص ۸۶). از این رو، بررسی ترجمه «البلد الامین» می‌تواند میزان توجه مترجمان به هویت تاریخی و تقدسی این مکان را نشان دهد.

سطح توصیف: بررسی شاخص تاریخی - تقدسی «البلد الامین» نشان می‌دهد مترجمان سه رویکرد متفاوت در بازنمایی این ترکیب داشته‌اند. ابوالفتح رازی، میبیدی، بروجردی، انصاریان، حلبی و حداد عادل معادل‌هایی مانند «این شهر استوار»، «این شهر بی‌بیم»، «این شهر امان» یا «این شهر امن و آرام» را برگزیده‌اند و به مصداق تاریخی آیه تصریح نکرده‌اند. شیخ‌الهند نیز با ترجمه «این سرزمین امن و امان» بر بُعد سرزمینی واژه تأکید کرده است. در مقابل، طبری، نسفی، مشکینی، یزدی و خواجه‌ای با افزودن «مکه» یا «شهر مکه» مرجع تاریخی آیه را آشکارتر ساخته‌اند. صفارزاده و خرمدل نیز با تعبیری مانند «شهر امن و امنیت‌بخش مکه» و «شهر برخوردار از امن و امان (مکه)»، افزون بر تعیین مصداق، بر ویژگی امنیت و قداست این مکان نیز تأکید کرده‌اند.

سطح تفسیر: با توجه به سیاق سوره و دیدگاه مفسران، به نظر می‌رسد مقصود از «البلد الامین» صرفاً یک شهر جغرافیایی نباشد، بلکه مکه به عنوان حرم امن الهی مورد نظر باشد. از این رو، ترجمه‌هایی که نام «مکه» را در متن افزوده‌اند، احتمالاً مرجع تاریخی آیه را برای خواننده روشن‌تر می‌سازند. همچنین تعبیری مانند «امن»، «امان» و «امنیت‌بخش» می‌توانند بخشی از ویژگی محوری این مکان را که در ترکیب «الامین» نهفته است، بازتاب دهند.

سطح تبیین: تفاوت در بازنمایی «البلد الامین» را می‌توان ناشی از دو رویکرد ترجمه‌ای دانست. برخی مترجمان بیشتر به حفظ ساختار لفظی آیه پایبند بوده‌اند و برخی دیگر کوشیده‌اند افزون بر معنای واژه، هویت تاریخی و دینی آن را نیز منتقل کنند. به نظر می‌رسد ترجمه‌هایی که در کنار معادل واژه، به «مکه» و ویژگی امنیت آن نیز اشاره کرده‌اند، ظرفیت بیشتری برای بازنمایی پیوند میان مکان، قداست و امنیت مورد نظر آیه داشته باشند.

۷-۳. شاخص نحوی - معنایی

۷-۳-۱. «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»

(بقره: ۱۲۶)

ساختار «اجعل هذا بلداً آمناً» از نوع «اجعل» با دو مفعول است. در زبان عربی، فعل «اجعل» هنگامی که با دو مفعول به کار می‌رود، غالباً بر صیرورت و دگرگونی دلالت دارد، نه صرف نام‌گذاری توصیف (مصطفوی، ۱۳۸۹ هـ، ج ۲، ص ۳۱۵). همچنین در این ساختار، «هذا» مفعول نخست و «بلداً» مفعول دوم است؛ از این رو، آیه می‌تواند ناظر به فرایند تبدیل یک سرزمین به شهری امن باشد. فقهی‌زاده نیز یادآور می‌شود که هرگاه پس از اسم اشاره عربی، اسم نکره بیاید، در ترجمه باید به رابطه نحوی میان آن دو توجه شود (فقهی‌زاده، ۱۳۹۲ هـ، ص ۷۳).

سطح توصیف: بررسی شاخص نحوی - معنایی آیه نشان می‌دهد مترجمان در بازنمایی ساختار دو مفعولی «اجعل» رویکردهای متفاوتی داشته‌اند. برخی مترجمان با تعبیری مانند «این شهر را ایمن گردان» یا «این شهر را امن کن» بیشتر بر نتیجه نهایی فعل تمرکز کرده‌اند و مبدأ تحول را به‌صراحت بازنمایی نکرده‌اند. در مقابل، مترجمانی که از ساختارهایی مانند «این سرزمین را شهری امن گردان» استفاده کرده‌اند، کوشیده‌اند هر دو مفعول («هذا» و «بلداً») را در ترجمه منعکس کنند و رابطه میان وضعیت آغازین و نتیجه نهایی را نشان دهند.

سطح تفسیر: با توجه به ساختار نحوی آیه، می‌توان احتمال داد که دعای حضرت ابراهیم(ع) تنها ناظر به امنیت یک شهر موجود نباشد، بلکه درخواست تبدیل این مکان به شهری امن و آباد را نیز دربرگیرد. از این رو، ترجمه‌هایی که فرایند دگرگونی را بازتاب می‌دهند، احتمالاً بخشی از دلالت صیرورتی فعل «اجعل» را آشکارتر منعکس می‌کنند؛ هرچند ترجمه‌های دیگر نیز می‌توانند بر اساس برداشت‌های تفسیری متفاوت قابل توجیه باشند.

سطح تبیین: تفاوت ترجمه‌ها را می‌توان ناشی از نحوه مواجهه مترجمان با ساختارهای نحوی قرآن دانست. برخی مترجمان بیشتر بر حاصل و نتیجه فعل تمرکز کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر کوشیده‌اند افزون بر نتیجه، رابطه میان مبدأ و مقصد

تحول را نیز بازنمایی کنند. بر این اساس، می‌توان گفت ترجمه‌هایی که هر دو مفعول را در ساختار ترجمه حفظ کرده‌اند، ظرفیت بیشتری برای انتقال برخی ظرایف نحوی و معنایی آیه داشته باشند و دلالت صیرورتی فعل «جعل» را روشن‌تر نشان دهند.

۷-۳-۲. **وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَّيَّرَ سَحَابًا فَسَقْنَاَهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ** (فاطر: ۹).
در ساختار «فَسَقْنَاَهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ»، واژه «بلد» پس از حرف جر «إلى» قرار گرفته و نقش مقصد و غایت حرکت را بر عهده دارد. همچنین صفت «میت» وضعیت آن را پیش از نزول باران توصیف می‌کند. از این‌رو، معنای «بلد» در این آیه نه صرفاً یک مکان جغرافیایی، بلکه عرصه‌ای است که فرایند انتقال ابر و احیای دوباره حیات در آن تحقق می‌یابد.

سطح توصیف: بررسی شاخص نحوی - معنایی آیه نشان می‌دهد مترجمان در برگردان واژه «بلد» از معادل‌های متفاوتی چون «شهر»، «بیابان»، «زمین» و «سرزمین» استفاده کرده‌اند. با این حال، از منظر ساختار نحوی، «بلد» در جایگاه مقصد حرکت ابرها قرار دارد و سپس در ادامه آیه با «الأرض» پیوند می‌یابد: «فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». بنابراین، نقش نحوی واژه در شبکه معنایی آیه اهمیت ویژه‌ای دارد.

سطح تفسیر: ساختار آیه نشان می‌دهد حرکت ابرها به سوی «بلد میت» مقدمه احیای آن است و سپس این احیا با تعبیر «فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ» تکمیل می‌شود. از این رو، می‌توان احتمال داد که «بلد» در این سیاق بیشتر به عرصه‌ای طبیعی اشاره داشته باشد که قابلیت پذیرش حیات را دارد. بر این اساس، ترجمه‌هایی مانند «زمین مرده» یا «سرزمین مرده» احتمالاً پیوند میان «بلد» و «الأرض» را آشکارتر بازتاب می‌دهند؛ در حالی که معادل «شهر مرده» ممکن است ذهن مخاطب را بیشتر به سکونتگاه انسانی معطوف سازد.

سطح تبیین: تفاوت ترجمه‌ها را می‌توان ناشی از برداشت‌های متفاوت مترجمان از کارکرد نحوی و دامنه معنایی واژه «بلد» دانست. برخی مترجمان با انتخاب «شهر» بیشتر بر معنای رایج و سکونتی واژه تکیه کرده‌اند؛ در حالی که برخی دیگر با برگزیدن «زمین» یا «سرزمین» کوشیده‌اند ارتباط نحوی و معنایی میان «بلد»، «الأرض» و

تمثیل رستاخیز را حفظ کنند. حاکی از آن است که ترجمه‌هایی که «بلد» را به «سرزمین» یا «زمین» برگردانده‌اند، ظرفیت بیشتری برای بازنمایی پیوند ساختاری اجزای آیه و دلالت تمثیلی آن داشته باشند؛ هرچند سایر ترجمه‌ها نیز براساس رویکردهای تفسیری متفاوت قابل تبیین‌اند.

۷-۳-۳. وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿نحل: ۷﴾

در عبارت «إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ»، واژه «بلد» پس از حرف جر «إلى» قرار گرفته و نقش مقصد و غایت حرکت را بر عهده دارد. همچنین این واژه به صورت نکره آمده و با جمله «لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ» توصیف شده است. ابن هشام درباره دلالت نکره در سیاق نفی می‌نویسد: «نَكْرَةُ عَامَّةٌ لَوْ قُوْعَهَا فِي سِيَاقِ النَّفْيِ» (ابن هشام، دت، ج ۱، ص ۲۳۶). براین اساس، نکره بودن «بلد» می‌تواند بر مقصدی عام و نامعین دلالت داشته باشد و توجه مخاطب را بیش از مصداقی خاص، به اصل مفهوم مقصد و دشواری دستیابی به آن معطوف سازد.

سطح توصیف: در این آیه، واژه «بلد» پس از حرف جر «إلى» قرار گرفته و از نظر نحوی نقش مقصد و غایت حرکت را بر عهده دارد. این واژه به صورت نکره آمده و با جمله وصفی «لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ» توصیف شده است. ساختار آیه نشان می‌دهد که رسیدن به این «بلد» بدون تحمل رنج و دشواری امکان‌پذیر نیست. بررسی ترجمه‌های فارسی نشان می‌دهد که مترجمان برای برگردان «بلد» از معادل‌هایی همچون «شهر»، «سرزمین» و «دیار» استفاده کرده‌اند که هر یک دامنه معنایی متفاوتی را به ذهن متبادر می‌سازد.

سطح تفسیر: با توجه به نکره بودن واژه «بلد» و قرار گرفتن آن در سیاق نفی، می‌توان احتمال داد که مقصود آیه تنها یک شهر یا مکان مشخص نباشد، بلکه هر مقصدی را دربرگیرد که رسیدن به آن بدون بهره‌گیری از چهارپایان با دشواری همراه است. همچنین سیاق آیه که در مقام بیان نعمت‌های الهی و کارکرد چهارپایان در حمل بار است، می‌تواند مؤید چنین برداشتی باشد. بر این اساس، معادل‌هایی مانند «سرزمین» یا «دیار» ممکن است گستره معنایی بیشتری را منتقل کنند؛ در حالی که

معادل «شهر» احتمالاً مصداقی محدودتر را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

سطح تبیین: تفاوت ترجمه‌های فارسی را می‌توان ناشی از تفاوت در توجه مترجمان به دلالت‌های نحوی و معنایی واژه «بلد» دانست. برخی مترجمان ظاهراً معنای متداول و رایج واژه را مبنا قرار داده و آن را به «شهر» ترجمه کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر کوشیده‌اند ویژگی نکره بودن واژه و احتمال دلالت آن بر مقصدی غیرمعین و عام را در ترجمه منعکس کنند؛ از این‌رو، معادل‌هایی مانند «سرزمین» یا «دیار» را برگزیده‌اند. از منظر شاخص نحوی - معنایی، به نظر می‌رسد ترجمه‌هایی که دامنه معنایی گسترده‌تری دارند، ظرفیت بیشتری برای بازنمایی احتمالی عمومیت نهفته در ساختار آیه داشته باشند؛ هر چند ارزیابی نهایی هر ترجمه می‌تواند به مبانی تفسیری و رویکرد ترجمه‌ای مترجم نیز وابسته باشد.

۱۰. نتیجه‌گیری

واژه «بلد» در قرآن کریم از معنایی ثابت و یک‌بعدی برخوردار نیست، بلکه دلالت آن در پیوندی تنگاتنگ با سیاق آیه، بافت زبانی و زمینه‌های تاریخی شکل می‌گیرد. از این‌رو، محدود کردن این واژه به یک معادل واحد در همه بافت‌های قرآنی، تمامی ظرفیت‌های معنایی آن را بازتاب نمی‌دهد. تنوع معادل‌های فارسی نیز نشان می‌دهد که مترجمان در مواجهه با این واژه، برداشت‌های متفاوتی از قلمرو معنایی آن ارائه کرده‌اند و هر ترجمه کوشیده است بخشی از دلالت‌های نهفته در متن را برجسته سازد. برگردان «بلد» در برخی آیات به مفهوم متعارف «شهر» نزدیک است، اما در شماری دیگر از آیات، دلالت آن از محدوده یک سکونتگاه شهری فراتر می‌رود و با مفاهیمی چون سرزمین، قلمرو جغرافیایی، هویت جمعی و جایگاه دینی پیوند می‌یابد. در چنین بافت‌هایی، برخی معادل‌های فارسی توانسته‌اند با انعطاف بیشتری گستره معنایی واژه را بازنمایی کنند و ارتباط آن را با لایه‌های مختلف معنایی آیات آشکارتر سازند. بررسی ترجمه‌های فارسی قرآن نشان می‌دهد که ارزیابی دقت ترجمه واژگان قرآنی صرفاً بر پایه معادل‌یابی لغوی امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند توجه به شبکه روابط معنایی متن، شرایط تاریخی و کارکرد واژه در بافت آیه است. در این چارچوب، معنا نه به‌عنوان ویژگی مستقل یک واژه، بلکه به‌مثابه برآیند تعامل عناصر زبانی و گفتمانی فهمیده می‌شود. چنین رویکردی امکان درک دقیق‌تر دلالت‌های قرآنی و

ارزیابی سنجیده‌تر ترجمه‌ها را فراهم می‌آورد و از تقلیل معنا به سطح واژگانی جلوگیری می‌کند. کاربردهای بررسی‌شده نشان می‌دهد که انتخاب معادل فارسی برای واژه «بلد» تابع بافت و کارکرد آن در هر آیه است و به‌کارگیری یک معادل ثابت، همواره قادر به بازنمایی همه ابعاد معنایی آن نیست. از این منظر، توجه به پیوند میان زبان، تاریخ و سیاق، ضرورتی بنیادین در ترجمه و ارزیابی واژگان قرآنی به شمار می‌آید.

منابع

- ابن منظور، محمد بن (۱۹۹۵م). *لسان العرب*، ج ۴. بیروت، دار صادر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱ه.ش)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- احمدی آمونی، حسین؛ پروانه صالحی فارسانی (۱۴۰۲ه.ش)، تطوّر معنایی واژه «بلد» و کاربردهای آن در قرآن کریم، *پژوهش‌های معنانشناختی متون ادبی*، دوره ۱، شماره ۳. صص ۸۹-۷۶.
- اسماعیلی، سجاد؛ کشاورز، محمد رضا (۱۴۰۳ه.ش)، مقاله «بررسی و نقد ترجمه فارسی رمان زقاق المدق براساس الگوی هنجاری گیدنون توری»، *مجله پژوهش‌های ترجمه زبان و ادبیات عربی*، دوره ۱۴، شماره ۳۱، صص ۳۲-۱.
- انصاریان، حسین (۱۴۰۰ه.ش)، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، قم، ناشر سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶ه.ش). *ترجمه فارسی قرآن کریم*، تهران، ناشر کتابخانه صدر، چاپ ششم.
- پرچم، اعظم؛ شکرانی، رضا؛ محققیان، زهرا (۱۳۹۴ه.ش)، «کارکرد قرائن سیاقی در تعریف و تکثیر واژه «بلد» در آیات متشابه لفظی سوره بقره و ابراهیم»، *مجله پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۷، صص ۶۸-۴۳.
- خواجوی، محمد (۱۳۹۰ه.ش). *ترجمه فارسی قرآن کریم*، تهران، ناشر مولی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۰ه.ش). *ترجمه فارسی قرآن کریم*، تهران، ناشر اساطیر.
- خرمدل، مصطفی (۱۳۸۴ه.ش). *تفسیر نور*. تهران، احسان.
- داورپناه، ابوالفضل (۱۳۶۶ه.ش)، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناشر کتابخانه صدر.
- دیوسالار، فرهاد (۱۳۹۶ه.ش)، «واکاوی ساختار آیات الأقسام در قرآن کریم و چالش‌های فراروی ترجمه آن (نمونه موردی: سوره بلد در ترجمه آیتی، فولوند، الهی قمشه ای، تفسیر المیزان، تفسیر مجمع البیان، تفسیر نمونه و تفسیر نور)، *مجله مطالعات نقد ادبی*، شماره ۴۵، صص ۳۱-۶۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. تحقیق: صفوان عدنان داوودی. دمشق، دارالقلم.
- رضایی کرمانی نسب، محمد علی؛ براتی، حسین (۱۳۹۸ه.ش)، مقاله «نقد و بررسی ترجمه قرآن آیت الله صادقی تهرانی، *مجله آموزه‌های قرآن و عترت*، شماره ۳، صص ۴۳-۲۳.
- شیخ الهند، محمود حسن (۱۳۹۳ه.ش). *ترجمه فارسی قرآن کریم*، تخران، ناشر احسان.
- صفار زاده، طاهره (۱۳۸۰ه.ش)، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، تهران: موسسه فرهنگی جهان رایانه

کوثر.

طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۸ ه.ش)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶ ه.ش)، *ترجمه تفسیر طبری*. جلد ۷. تهران، توس.

طبرسی، فضل بن حسن (د-ت)، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، تهران، ناشر فراهانی.

طهماسبی، عدنان؛ جعفری، صدیقه (۱۳۹۳ ه.ش)، جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه به فرایند «معادلیابی معنایی» (بررسی موردی رمان السکریه)، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، دوره ۴، شماره ۱۰، صص ۹۹-۱۲۰.

عادل، حداد (۱۳۹۰ ه.ش)، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، مشهد، ناشر آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

کاوسی، سبحان؛ طباطبائی، سمیه السادات؛ وقندی، لیلی (۱۴۰۴ ه.ش)، مقاله «نقد ترجمه عربی اشعار فروغ فرحزاد بر پایه نظریه هنجار محور توری و رویکرد معنایی- ارتباطی نیومارک» *مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، دوره ۱۵، شماره ۳۳، صص ۱۲۴-۱۴۵.

کدخدایی، زهره؛ مطیع، مهدی؛ حاجی اسماعیلی، محمد رضا (۱۴۰۲ ه.ش)، «تبیین مفاهیم بنیادین «بلد»، «مدینه» و «قریه» در قرآن کریم پیرامون شهر و فرهنگ شهر نشینی با تأکید بر متون اسلامی»، *مجله قرآن، فرهنگ و تمدن*، شماره ۱۴، صص ۱۳۶-۱۵۷.

فرهادی، پروین (۱۳۹۲ ه.ش)، *نقد و ارزیابی ترجمه متون عربی (مطالعه نقد و ارزیابی آثار ترجمه شده غسان کنفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحدات)*، پایان نامه رشته مترجمی زبان عربی، دانشگاه تهران.

الفروزآبادی، محی الدین (۲۰۰۵ م)، *قاموس المحيط*، تحقیق مکتبه التراث في مؤسسة الرسالة، ج الأول، الطبعة الثامنة، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر و التوزيع، بیروت.

فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۹۲ ه.ش)، *کارگاه روش ترجمه*، تهران، انتشارات سمت.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ه.ش)، *تفسیر نمونه*، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، تهران.

مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۱ ه.ش)، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، قم، ناشر الهادی.

میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۸۸ ه.ش)، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، تهران، ناشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

میرزایی، وحید؛ شیخی، علیرضا؛ رنجی، حجت (۱۳۹۹ ه.ش)، «سبک شناسی سوره البلد (سطح آوایی، واژگانی، نحوی)»، *مجله مطالعات سبک شناختی قرآن کریم*، شماره ۶، صص ۱۲۱-۱۴۱.

نسفی، عمر بن محمد (۱۳۷۶ ه.ش)، *تفسیر نسفی*، تصحیح: عزیزالله جوینی، تهران، ناشر صدا و سیما جمهوری اسلامی.

یزدی، محمد (۱۳۸۶ ه.ش)، *ترجمه فارسی قرآن کریم*، چاپ اول، تهران، ناشر مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی.

- Ahmadi Amouei, H., & Salehi Farsani, P. (1402). Semantic Development of the Word “Balad” and Its Applications in the Holy Qur’an. *Semantic Studies of Literary Texts*, 1 (3), 76–89.. [Inpersion].
- Ansarian, H. (1400). *Persian Translation of the Holy Qur’an*. Qom: Osveh Publications. [Inpersion].
- Abolfotuh Razi, H. ibn Ali. (1371). *Rawd al-Janan wa Ruh al-Janan fi Tafsir al-Qur’an*. Mashhad: Astan Quds Razavi, Foundation of Islamic Research.. [Inpersion].
- Boroujerdi, S. M. E. (1366). *Persian Translation of the Holy Qur’an* (6th ed.). Tehran: Sadr Library.. [Inpersion].
- Davarpanah, A. (1366). *Anwar al-'Irfan fi Tafsir al-Qur’an*. Tehran: Sadr Library. [Inpersion].
- Deyvsalar, F. (1396). An Investigation of the Structure of Oath Verses in the Holy Qur’an and the Challenges of Their Translation: A Case Study of Surah al-Balad in Selected Persian Translations and Commentaries. *Literary Criticism Studies*, (45), 31–62.. [Inpersion].
- Faghihzadeh, A. (1392). *Workshop on Translation Methodology*. Tehran: SAMT Publications.. [Inpersion].
- Farhadi, P. (1392). *Analysis, Criticism, and Evaluation of Arabic Text Translation: A Critical Study of the Persian Translations of Ghassan Kanafani's Works* (Master’s thesis). University of Tehran, Tehran, Iran.. [Inpersion].
- Fairuzabadi, M. al-Din. (2005). *Al-Qamus al-Muhit* (Vol. 1, 8th ed.). Beirut: Al-Risalah Foundation.. [Inpersion].
- Haddad Adel, G. A. (1390). *Persian Translation of the Holy Qur’an*. Mashhad: Astan Quds Razavi, Foundation of Islamic Research.. [Inpersion].
- Halabi, A. A. (1380). *Persian Translation of the Holy Qur’an*. Tehran: Asatir Publications. [Inpersion].
- Ibn Manzur, M. ibn Mukarram. (1995). *Lisan al-'Arab* (Vol. 4). Beirut: Dar Sadir. [Inpersion].
- Ismaeili, S., & Keshavarz, M. R. (1403). Analysis and Critique of the Persian Translation of *Zuqaq al-Midaq* Based on Gideon Toury’s Norm Theory. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 14 (31), 1–32.. [Inpersion].
- Kadkhodaei, Z., Moti’, M., & Haji Esmaili, M. R. (1402). Explaining the Fundamental Concepts of “Balad,” “Madinah,” and “Qaryah” in the Holy Qur’an with Emphasis on Urban Culture and Civilization. *Qur’an, Culture and Civilization*, (14), 136–157. [Inpersion].
- Kavousi, S., Tabatabaei, S. S., & Vaghandi, L. (1404). A Critique of the Arabic Translation of Forough Farrokhzad’s Poems Based on Toury’s Norm Theory and Newmark’s Semantic-Communicative Approach. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 15 (33), 124–145.. [Inpersion].
- Khajavi, M. (1390). *Persian Translation of the Holy Qur’an*. Tehran: Mowla Publications. [Inpersion].
- Khorramdel, M. (1384). *Tafsir-e Nur*. Tehran: Ehsan Publications.. [Inpersion].
- Makarem Shirazi, N. (1374). *Tafsir-e Nemuneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [Inpersion].
- Maybodi, A. ibn M. (1388). *Persian Translation of the Holy Qur’an*. Tehran: Center for Research on Written Heritage.. [Inpersion].

- Meshkini Ardabili, A. (1381). *Persian Translation of the Holy Qur'an*. Qom: Al-Hadi Publications.. [Inpersion].
- Mirzaei, V., Sheikhi, A., & Ranji, H. (1399). Stylistic Analysis of Surah al-Balad at the Phonological, Lexical, and Syntactic Levels. *Stylistic Studies of the Holy Qur'an*, (6), 121–141.. [Inpersion].
- Nasafi, U. ibn M. (1376). *Tafsir al-Nasafi* (A. Joveini, Ed.). Tehran: Islamic Republic of Iran Broadcasting Press.. [Inpersion].
- Paracham, A., Shokrani, R., & Mohaqeqian, Z. (1394). The Function of Contextual Clues in the Definiteness and Indefiniteness of the Word “Balad” in Similar Verses of Surahs al-Baqarah and Ibrahim. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, (7), 43–68. [Inpersion].
- Raghib Isfahani, H. ibn M. (1412). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Damascus: Dar al-Qalam.. [Inpersion].
- Rezaei Kermaninasab, M. A., & Barati, H. (1398). Criticism and Evaluation of Ayatollah Sadeqi Tehrani's Translation of the Holy Qur'an. *Teachings of the Qur'an and Ahl al-Bayt*, (3), 23–43.. [Inpersion].
- Saffarzadeh, T. (1380). *Persian Translation of the Holy Qur'an*. Tehran: Kosar Cultural Institute.. [Inpersion].
- Sheikh al-Hind, M. H. (1393). *Persian Translation of the Holy Qur'an*. Tehran: Ehsan Publications.. [Inpersion].
- Tabatabaei, M. H. (1378). *Translation of Tafsir al-Mizan*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.. [Inpersion].
- Tabari, M. ibn Jarir. (1356). *Translation of Tafsir al-Tabari* (Vol. 7). Tehran: Toos Publications.. [Inpersion].
- Tabarsi, F. ibn H. (n.d.). *Translation of Tafsir Majma' al-Bayan*. Tehran: Farahani Publications.. [Inpersion].
- Tahmasbi, A., & Jafari, S. (1393). A Study of Arabic-to-Persian Translation with Emphasis on the Process of Semantic Equivalence: A Case Study of *Al-Sukkariyyah*. *Translation Studies in Arabic Language and Literature*, 4 (10), 99–120.. [Inpersion].
- Yazdi, M. (1386). *Persian Translation of the Holy Qur'an* (1st ed.). Tehran: Center for Printing and Publication of the Holy Qur'an of the Islamic Republic of Iran.[Inpersion].